



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۱۱ آبان ۱۳۸۹

مصادف: ۲۵ ذی القعدة ۱۴۳۱

جلسه: ۲۵

موضوع کلی: تقسیمات حکم شرعی

موضوع جزئی: تنبیه

تدوین: رضا سیدآبادی

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه بحث تقسیمات حکم شرعی:

بحث ما در تقسیمات حکم شرعی است که تا اینجا هفت تقسیم برای حکم شرعی ذکر کردیم، تقسیم اول: تقسیم حکم شرعی به حکم تکلیفی و حکم وضعی بود، ما این تقسیم را پذیرفتیم و درباره انواع حکم تکلیفی و وضعی به تفصیل بحث کردیم و گفتیم کدامیک از این انواع و اقسام مجعولند و کدام مجعول نیستند.

تقسیم دوم: تقسیم حکم شرعی به حکم واقعی و ظاهری بود؛ نتیجه‌ای که در انتهای این بحث گرفتیم این بود که این تقسیم صحیح نیست و حکمی به نام حکم ظاهری نداریم و اینطور نیست که حکم شرعی بر دو قسم باشد یکی حکم واقعی و یکی حکم ظاهری؛ قائل شدیم یک نوع حکم بیشتر نداریم منتهی چون کیفیت اتیان به این حکم مختلف است ادله‌ای که وارده شده هر کدام متضمن بیان کیفیت اتیان به آن حکم در حالات مختلف است؛ همانطوری که مثلاً در مورد نماز ایستاده و نشسته بود؛ گفتیم یک حکم بیشتر جعل نشده و آن هم وجوب صلاة است، اما کیفیت اتیان صلاة مختلف است که گاهی باید ایستاده خوانده شود و گاهی شرایطی پیش می‌آید و به صورت نشسته اتیان می‌شود و در این مثال کسی قائل نشده است که این دو (صلاة قائم و صلاة قاعد) دو جعل مختلفند بلکه این یک جعل است منتهی برای بیان کیفیت اتیان به این نماز در حالات مختلف بیانهای مختلفی وارد می‌شود؛ در ما نحن فیه هم همین طور است و یک حکم بیشتر نداریم ولی چون حالات مختلفی برای اتیان آن حکم پیش می‌آید، بیانها مختلف می‌شود؛ مثلاً اگر علم وجود داشته باشد به عنوان اولی یک حکمی دارد اما اگر علم نبود و از موارد ما لایعلمون باشد و عنوان ثانوی داشته باشد مثل اضطرار، عدم اراده، عدم قدرت و اگر پیدا شد کیفیت اتیان به آن حکم متفاوت می‌شود و انتظار دیگری از مکلف است این ادله در حقیقت بیان کیفیت اتیان آن حکم در حالات مختلف است ولی جعل نیست؛ لذا ما حکم ظاهری را نپذیرفتیم.

تقسیم سوم: تقسیم حکم به مولوی ارشادی بود، گفتیم که این تقسیم معروف و مشهور است و حکم مولوی را تعریف کردیم. در آن بحث گفتیم در حکم ارشادی انشاء هست ولی انشاء به غرض تاکید و نصیح است؛ اما حالا عرض می‌کنیم که به حکم ارشادی مسامحتاً اطلاق حکم می‌کنیم. چون با نگاه دقیق حکم ارشادی صرفاً ارشاد به حکم عقل یا عقلاء است.

اما این مشکل پیش می‌آید که چطور جمع کنیم بین انشاء (در حکم ارشادی انشاء هست) و این نظر که به حکم ارشادی مسامحاً تا حکم می‌گوییم؟ این دو بیان با هم قابل جمع نیست؛ که هم انشاء باشد و هم مسامحتاً به آن اطلاق حکم شود؟

لبتوجه به این اشکال به این نظر تمایل پیدا می‌کنیم که حکم ارشادی را هم اگر دقیق تجزیه و تحلیل کنیم شاید نتوانیم بر آن حکم شرعی به معنای جعل اطلاق کنیم. از این رو حکم ارشادی یک بیانی است از طرف شارع برای ارشاد؛ مثل دلیل امضائی، اما اینکه در آن جعل باشد و به عنوان یک حکم شرعی بخواهیم بپذیریم و قسم حکم مولوی باشد در این تردید داریم. اگر به یاد داشته باشد درست است که گفتیم در حکم ارشادی انشاء داریم اما گفتیم غرض از انشاء تاکید حکمی است که در بین عقل و عقلاء رایج است یعنی انشاء به غرض تاکید؛ حالا اگر غرض تاکید باشد آیا اطلاق جعل و انشاء صحیح است یا نه؟ لذا نسبت به پذیرش حکم ارشادی مقداری تامل پیدا شده.

تقسیم چهارم: تقسیم حکم شرعی به حکم اولی و ثانوی بود، ما این تقسیم را هم گفتیم صحیح نیست و گفتیم حکم ثانوی به این عنوان که جعل مستقل داشته باشد نداریم؛ حکم یک سنخ بیشتر نیست منتها این حکم تارة بر عناوین اولیه و اخیری بر عناوین ثانویه بار می‌شود و آن بیانی که در مورد حکم واقعی و ظاهری گفتیم در این تقسیم هم جاری است. این که آنچه که در دلیل حکم ثانوی است در حقیقت بیان کیفیت امتثل در حالات مختلف و شرایط مختلف است نه جعل حکم.

تقسیم پنجم: تقسیم حکم به حکم حکومتی و حکم غیر حکومتی بود و ما این تقسیم را پذیرفتیم و گفتیم حکم الهی حکمی است که از طرف خداوند صادر می‌شود و حکم حکومتی هم حکمی است که طرف حاکم صادر می‌شود و تفاوت‌های آن را هم عرض کردیم.

تقسیم ششم: تقسیم حکم شرعی به حکم وجودی و عدمی بود که این تقسیم را هم پذیرفتیم؛ گفتیم حکم جعل شده و در شرع هم واقع شده.

تقسیم هفتم: تقسیم حکم شرعی به حکم تاسیسی و امضائی بود که این تقسیم هم به نظر ما صحیح نیست و آنچه که به نظر ما به عنوان حکم امضائی مشهور شده در واقع همان امضاء الشارع است که ما این امضاء شارع را به نوعی از خطابیت و ادله به دست می‌آوریم که یا به صورت تایید و یا حداقل به صورت عدم ردع و منع است؛ لذا حکمی به نام حکم امضائی نداریم.

تنبیه: حول بعضی اصطلاحات حکم شرعی

لازم است تنبیهی را در پایان بحث از تقسیمات حکم شرعی عرض کنیم تا بحث تقسیمات حکم شرعی تمام شود و وارد مباحث دیگری از حکم شرعی شویم؛ هنوز مباحث زیادی از این بحث باقی مانده است مثلاً بحث از ملاکات حکم شرعی، بحث از مخاطبان حکم شرعی، بحث از کیفیت جعل احکام شرعی، آیا احکام شرعی به نحو قضیه حقیقه جعل شده اند؟ بحث از منشأ حکم شرعی و....

اما با مراجعه به کلمات و عبارات علماء این سوال مطرح شود که غیر از تقسیمات هفتگانه‌ای که برای حکم شرعی ذکر کردیم تقسیمات دیگری هم برای حکم شرعی وجود دارد که ممکن است اعتراض کنید که چرا از اینها بحث نشد؟ و چرا این تقسیمات را در زمره تقسیمات حکم شرعی ذکر نکردیم؟ مثلاً حکم اقتضائی و حکم غیر اقتضائی که در بسیاری از کتابها این تعبیر دیده می‌شود یا مثلاً تعبیر به حکم فعلی و شأنی؛ که کثیراً در کلمات فقها دیده می‌شود. آیا این معنایش این است که ما در یک تقسیم بی‌انتهی بگوییم حکم شرعی عبارت است از حکم فعلی و شأنی؛ یا حکم منجز یا غیر منجز؟

آیا حال که این عبارت در کلمات دیده می‌شود پس بیایم یک تقسیمی را ذکر کنیم مبنی بر اینکه حکم شرعی تقسیم می‌شود به حکم منجز و غیر منجز و بعد بحث کنیم که آیا این تقسیم صحیح است یا خیر؟ اما اگر بخواهیم به این ترتیب نگاه کنیم شاید به نظر برسد جای این بحث باشد. معنی هر کدام از این تقسیم‌ها را جداگانه بحث کنیم. اما ما خیلی مختصر از آن عبور می‌کنیم. در این تنبیه به صورت خلاصه بعضی از این تقسیمات را فقط مورد توجه قرار می‌دهیم.

حکم اقتضائی و حکم غیر اقتضائی

در عبارات علماء این تقسیم به مناسبت‌های مختلفی استعمال شده؛ یعنی با رجوع کتب این اصطلاح در جاهای مختلف استعمال شده؛ که ما ابتدا این مواضع مختلف را نام می‌بریم:

۱- حکم اقتضائی در مقابل حکم غیر اقتضائی

یک اصطلاح حکم اقتضائی که مشهور و مصطلح هم هست همان مرتبه اقتضاء از مراتب چهارگانه حکم است که مرحوم آخوند گفتند یعنی اطلاق شده حکم اقتضائی بر همان مرتبه اولی از مراتب اربعه حکم و منظور از آن هم همان مصلحت و مفسده‌ای است که در نفس اعمال وجود دارد. در مرتبه اولی از مراتب اربعه حکم آنچه که هست فقط مصلحت و مفسده واقعی است؛ بدون اینکه در آن مرتبه حکمی بر طبق آن مصلحت و مفسده انشاء شده باشد. اگر ما به آن مرتبه اطلاق حکم اقتضائی کنیم که مشهور و مصطلح هم هست یعنی وجود اقتضائی حکم چون در واقع در آن مرتبه حکمی نیست وقتی می‌گوییم حکم اقتضائی یعنی وجود اقتضائی حکم به این معنا که چون مقتضی حکم موجود است، ما برای مقتضا که خود حکم است وجودی قائل می‌شویم آنچه که الان هست مقتضی است و مقتضا هنوز تحقق پیدا نکرده به عبارت دیگر تنها مصلحت موجود و حکم هنوز انشاء نشده؛ ولی ما به اعتبار این که حکم مقتضای این است و مقتضی الان موجود است برای مقتضا هم یک وجودی را قائل می‌شویم و فرض می‌کنیم. به اعتبار اینکه اگر مانعی وجود نداشته باشد این هم محقق می‌شود.

این اصطلاح حکم اقتضائی کاملاً روشن است که یک قسم از حکم شرعی نیست و اطلاق حکم اقتضائی بر آن مجازی است و مسامح‌تا به آن حکم می‌گوییم چون هنوز حکم محقق نشده و علت اینکه به آن حکم می‌گوییم چون اقتضاء الحکم موجود است لذا به آن حکم اقتضائی می‌گویند.

حال با این فرض آیا باید ما آن را جزء تقسیمات ذکر کنیم؟ در حالی که این صرف یک تعبیر است و کسی هم به این قائل نشده که یک حکم است و حکم شرعی بر دو قسم است و این یک قسم آن است. در تقسیمات قبل حداقلی قائلی به آن تقسیم وجود داشت و نزاع ما در تقسیمات حکم شرعی که از اول بر آن تاکید داشتیم این بود که وقتی ما می‌خواهیم بحث کنیم حکم شرعی تقسیم می‌شود به این اقسام یا نه؟ یعنی حکم شرعی بما انه مجعول نه اینکه به آن تجوزاً اطلاق حکم شود. بلکه باید مجعول شرعی باشد لذا به این اصطلاحی که مشهور است اساساً اطلاق حکم نمی‌شود و مجازاً به آن حکم اقتضائی می‌گویند. طبیعتاً حکم غیر اقتضائی اگر در مقابل حکم اقتضائی به کار رود یا ناظر به حکم انشائی است یا ناظر به حکم فعلی است چون ناظر به مراتب حکم است و این را نمی‌شود در تقسیمات حکم شرعی قرار داد.

۲- حکم اقتضائی در مقابل حکم فعلی

اما گاهی مراد از حکم اقتضائی ثبوت حکم است برای یک موضوع بدون لحاظ عوارض و طواری؛ این اصطلاح از حکم اقتضائی مقابل حکم فعلی است. طبق این اصطلاح حکم اقتضائی انشاء شده و محقق شده و لی به واسطه وجود موانع و عوارض فعلیت پیدا نمی‌کند یعنی الان قابل اتیان و امتثال نیست.

البته اینکه می‌گوییم این اطلاق حکم اقتضائی در مقابل حکم فعلی است این چنین نیست که همه این اطلاق را پذیرفته باشند. بعضی اطلاق حکم اقتضائی در مقابل حکم فعلی با این معنایی که گفتیم را اشکال می‌کنند و به جای حکم اقتضائی حکم شائی را به کار می‌برند. مثلاً مرحوم آقاخویی از کسانی که معتقد است اطلاق حکم اقتضائی بر حکمی که در مقابل حکم فعلی می‌خواهد قرار بگیرد محل اشکال است.^۱

اما به هر حال و اگر چه بعضی این اشکال را کرده‌اند مثل مرحوم آقای خویی اما در کلمات بسیاری از بزرگان این حکم اقتضائی در مقابل حکم فعلی استعمال شده و مراد هم این است که حکمی است که لو خلی و طبعه و اگر مانع و مشکلی وجود نداشته باشد حتماً فعلی خواهد شد.

در موارد متعددی حکم اقتضائی به این معنا استعمال شده از جمله موارد بحث اجتماع امر و نهی است مثل صلاة در دار غصبی؛ مرحوم آخوند می‌فرماید دلیل دو حکم در مورد اجتماع گاهی دلالت بر حکم فعلی می‌کنند و گاهی دلالت بر حکم اقتضائی. این را در امر ثامن و تاسع از اموری که برای بیان مختارشان در بحث اجتماع امر و نهی مقدم‌بگذرمی‌کنند اشاره کرده‌اند؛ ایشان می‌فرمایند اجتماع امر و نهی در جایی است که مدلول دو تا دلیل هر دو اقتضائی باشند یا هر دو فعلی؛ به تبع مرحوم آخوند دیگران هم این مطلب را گفته‌اند. مرحوم آقای آخوند یکی از راه‌های جمع عرفی در مورد اجتماع امر و نهی را اینگونه ذکر می‌کند که دلیل حکمی که دارای ملاک اقوی است حمل بر افاده حکم فعلی می‌شود و دلیل دیگر که ملاک غیر اقوی دارد حمل بر حکم اقتضائی می‌شود؛ این گونه خواسته بین امر و نهی مجتمع در مورد واحد را جمع کند.

این اقتضائی به معنای دوم بود که عرض کردیم که بعضی تعبیر به حکم شائی دارند و بعضی‌ها حتی تعبیر انشائی هم کرده‌اند. پس اصطلاحات یک پارچه نیست و در عبارات مختلف اقتضائی در مقابل اصطلاحات مختلفی به کار رفته است که باید به آن توجه کرد. هر چند اصطلاح غالبی دارد. مثلاً در بعضی از استعمالات حکم شائی را تقسیم کرده‌اند به حکم اقتضائی و حکم انشائی در مقابل حکم فعلی که بعداً به آن اشاره کنیم. پس یکی از موارد استعمال حکم اقتضائی در مقابل حکم فعلی - که گاهی شائی و گاهی انشائی هم بکار می‌برند - بحث اجتماع امر و نهی است.

یکی دیگر از موارد اطلاق حکم اقتضائی در مقابل حکم فعلی مربوط به جمع بین احکام اولیه و ثانویه است. تا اینجا معلوم می‌شود که هم موارد استعمال متعدد است و هم اطلاق.

بحث جلسه آینده: ادامه تنبیه

^۱. محاضرات، ج ۴، ص ۲۱۳